

ازدواج‌های سیاسی در دوره واپسین حاکم ایلخانی

(۷۱۷-۷۳۶ هـ ق)

کبری بیرگانی قربانی^۱

مسعود ولی عرب^۲

چکیده

ازدواج‌های سیاسی مبحثی بسیار کهن می‌باشد. در متون و منابع به ازدواج‌های بین سلاطین و خوانین اشاره شده که تنها دلیل آن ایجاد روابط دوستانه و سیاسی بوده است، بدون این که وضع زن و مرد و تناسب سنی آن‌ها در نظر گرفته شود. این ازدواج‌های سیاسی که از مباحث مهم در تاریخ هر کشوری می‌باشد به یکی از دلایل صورت می‌گرفته است: کسب قدرت، مشروعیت بخشی، ماندگاری قدرت یا تحکیم موقعیت، اشاعه قدرت در سرزمین‌های مفتوحه، ایجاد صلح و تحکیم روابط، اتحاد برای مقابله با یک دشمن مشترک، جلوگیری از یورش دولت‌های قدرتمندتر، افزودن به ثروت خود با گرفتن جهیزیه و هدایای سنگین از خانواده دختر، دست اندازی به سرزمینی که از طریق لشکرکشی مقدور نبوده است. ازدواج‌های سیاسی در سطح حکومت‌های محلی چه تأثیری بر ساختار قدرت ایلخانان داشته‌اند؟ فرضیه، این ازدواج‌ها از یک سو، تثبیت قدرت حکومت‌های محلی را در پی داشت و از سوی دیگر موجب می‌شد مغول‌ها، شاهزادگان جدیدی را تحت سلطه خود درآورند و از عواید مناطق آنان بهره‌مند شوند. هدف از انجام این پژوهش، ارائه تصویری از ازدواج‌های سیاسی و تأثیر آن‌ها در ساختار قدرت در دوره واپسین ایلخانی (۷۱۷-۷۳۶ ق) می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: ابوسعیدخان، خاتون‌ها، ازدواج‌های سیاسی، ساختار قدرت، ایلخانان.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شهید چمران اهوز

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه خلیج فارس بوشهر

m.valiarab@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۲

درآمدی تاریخی

ابوسعید فرزند اولجایتو و حاجی خاتون بود که در سال ۷۱۷ ق و در سن سیزده سالگی به سلطنت رسید. در این دوره، چون ابوسعید کودک بود و از اداره مملکت آگاهی نداشت، حکمران واقعی امیر چوپان بود. در زمان او حملات الوس جوجی و تحریکات شاهزادگان جغتایی همچنان ادامه داشت (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۳۳)، باقی مانده کفر از میان رفت و کنیسه‌ها و کلیساها تخریب شدند و مساجد جای آن‌ها را گرفت (ابن حنبلی، ۱۴۰۶ ق: ۱۱۳/۶) و نام او پس از نام الملک‌الناصر، سلطان مصر در خطبه خوانده شد. (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۳۵) همچنین در این دوره، روابط ایران و غرب به خاموشی گرایید و با مرگ «ماریهبالاها» اسقف اعظم کلیسای نسطوری، مسیحیت آخرین حامی خود در ایران را از دست داد و دیگر هیچ‌گاه اهمیت گذشته را به دست نیاورد. (بیانی، ۱۳۸۴: ۲۵۰)

نقش و جایگاه قتلغشاه خاتون در دربار ابوسعید

قتلغشاه خاتون، محبوب‌ترین خاتون اولجایتو بود که قدرت زیادی داشت. این خاتون پس از مرگ اولجایتو نیز قدرت خود را حفظ کرد. هنگامی که در سال ۷۱۶ ق اولجایتو درگذشت و ابوسعید را از خراسان به پایتخت فرا خواندند، امیر سونج، اتابک او با این استدلال که وارثی به جز ابوسعید وجود ندارد، در رفتن به سلطانیه تعلل می‌کرد. (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۵۷) اما با رسیدن این خبر به امیر سونج که قتلغشاه خاتون و امیر چوپان منتظر رسیدن ابوسعید هستند و برای رسیدن او عجله دارند، او مجبور شد، سرعت عمل به خرج داده و ولیعهد را زودتر به مقصد برساند. (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۷۱-۷۲) ابوسعید به محض این‌که وارد پایتخت شد، ابتدا به خدمت قتلغشاه خاتون رفت، و «به تربیت و نواخت خاتون اختصاص یافت». (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/ ۴۷۹) می‌توان گفت، این امر به دلیل نفوذ و قدرت این خاتون در دربار پدرش بود؛ ابوسعید با این کار قصد داشت، ابتدا از حمایت‌های این خاتون و هوادارانش برای به تخت نشستن استفاده کند و پس از آن، از مشورت‌ها و راهنمایی‌های او، در امر حکومت‌داری سود جوید. احتمالاً به دلیل همین حمایت‌های قتلغشاه خاتون از ابوسعید بود که، هنگامی که (۷۱۶ ق) او را به تهمت خوردن زهر به اولجایتو محبوس کردند، ابوسعید با اثبات بی‌گناهی او را آزاد کرد.



نکته‌ای که در مورد قتلغشاه خاتون ابهام آمیز است، ازدواج این خاتون پس از مرگ اولجایتو می‌باشد. برخی منابع او را جزء خاتون‌های ابوسعید بر می‌شمرند؛ حافظ ابرو در «ذیل جامع‌التواریخ رشیدی» اشاره کرده است که «... دختر ایرنجین، قتلغشاه خاتون بزرگ‌تر خواتین شهزاده ابوسعید بود و امیر شیخعلی پسر امیر ایرنجین که برادر او بود پیش سلطان ابوسعید اعتباری داشت، ...» از سوی دیگر در صفحات بعدی همین کتاب بیان کرده است که به دلیل خدمت بزرگی که امیر پولادقیا در سال ۷۲۰ ق در دفع شورش گرجستان کرد مادر خود، قتلغشاه خاتون را به او داد. (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۶۰-۱۵۹ و ۱۴۶) از سوی دیگر سمرقندی در تاریخ خود هنگامی که به ذکر خاتون‌های ابوسعید می‌پردازد، نامی از قتلغشاه خاتون نبرده است، اما در جای دیگری بیان کرده که قتلغشاه خاتون جزء حرم پادشاه بود. (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۵۴/۱)

بیانی نیز از این خاتون به عنوان همسر ابوسعید یاد می‌کند (بیانی، ۱۳۵۲: ۱۱۲) که به نظر درست می‌آید؛ زیرا با توجه به نفوذ این خاتون در دوره اولجایتو و پس از آن، احتمالاً ابوسعید که هنگام به تخت نشستن کودک دوازده ساله‌ای بود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۰/۱) به دلیل نیاز به حمایت‌های این خاتون و پدرش امیر ایرنجین، راضی به این ازدواج شده بود. پیوندهای سیاسی او با خاندان مقتدر چوپانی پذیرش این گفته را آسان‌تر می‌کند؛ زیرا او سعی داشته با این ازدواج‌ها، قدرت این امرا را به نفع خود ضبط کند و آن‌ها را اندکی کنترل کند. طبق شرع اسلام، ازدواج با زن پدر جایز نیست؛ اما این ازدواج نشان داد که اهداف ابوسعید بر دین و مذهب او می‌چربید و هر جا که نیاز داشت به قوانین مغولی التجا می‌کرد.

قتلغشاه خاتون چنان در نزد ابوسعید اعتبار داشت که به هنگام شورش پدرش، امیر ایرنجین، سلطان شفاعت او را پذیرفت. در اوایل حکومت ابوسعید، امرا قدرت بسیاری یافتند چندان‌که هر کدام خود را صاحب اختیار می‌دانست و به اوامر سلطان توجهی نمی‌کردند. برخی از آن‌ها همچون «قورمیشی» با امیر ایرنجین متحد شده (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۴۶-۱۴۵) و قرار گذاشتند برای به دست آوردن مقام امیرالامرای با امیر چوپان وارد جنگ شوند. (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۷/۲) بنابراین لشکری جمع‌آوری کرده و به سوی پایتخت روانه شدند. آن‌ها قصد داشتند ذهن سلطان را نسبت به امیر چوپان مسموم کنند و



او را نیز با خود همراه سازند؛ اما با تلاش «تاج‌الدین علی شاه» وزیر، ابوسعید متوجهٔ منظور آن‌ها شد، و برای جنگ با امرای شورشی از سلطانیه، بیرون رفت. دو سپاه در سال ۷۱۹ ق. به نزدیکی هم رسیدند. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۱۵) در آن هنگام، قتلغشاه خاتون با اجازهٔ ابوسعید، فردی نزد ایرنجین فرستاد تا او را از جنگ بازدارد؛ قاصدهایی که او به نزد پدر می‌فرستاد، سعی در به اطاعت درآوردن ایرنجین داشتند. سرانجام ایرنجین به شرط بالا بردن پرچم‌های سفید توسط لشکریان سلطان، به نشانهٔ صلح، از ادامهٔ نبرد منصرف شد. ابوسعید نیز شفاعت همسرش را قبول کرد و خواستهٔ ایرنجین را انجام داد. اما ایرنجین که این عمل را نشانهٔ ضعف ابوسعید دانست، جنگ را آغاز کرد، که نتیجهٔ آن شکست و سپس قتلش بود. (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۶۷-۱۵۰؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۴-۷۷) باید گفت، این ازدواج اگر چه در ابتدای سلطنت ابوسعید موجب قدرتمندی او شد و قتلغشاه خاتون یکی از حامیان او شد، اما از سوی دیگر ایرنجین با این وصلت، قدرت زیادی کسب کرد تا جایی که به فکر پادشاهی افتاد و در برابر سلطان قد علم کرد. او بواسطهٔ این‌که دخترش همسر سلطان بود خود را محق می‌دانست که هر کاری بخواهد انجام دهد. در نتیجه باید گفت، به همین دلیل این ازدواج نتوانست رابطهٔ میان ابوسعید و ایرنجین را مستحکم کند.

ازدواج ساتی بیک با امیر چوپان

در دورهٔ ابوسعید، امیر چوپان به اوج قدرت خود رسید. او در ابتدای به تخت نشینی ابوسعید (۷۱۶ ق)، برای به دست گرفتن مقام امیرالامرای، حدود سه ماه با امیر سونج^۱ آتابک ابوسعید- در رقابت و کشمکش بود. اما سرانجام به خاطر حفظ مصالح کشور و جلوگیری از اختلال در امور، سونج کناره‌گیری کرد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۵۷-۵۸) و امیر چوپان امیرالامرای ابوسعید شد. از آن زمان به بعد به دلیل سن کم ابوسعید، امیر چوپان چنان بر کارها مسلط شد که از ابوسعید فقط اسمی باقی ماند. (مستوفی ۱۳۶۴: ۶۱۲) این مسئله یکی از دلایل شورش امرا (۷۱۹ ق) علیه چوپان گردید؛ (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/ ۱۹۸) اما همان طور که در صفحات قبل ذکر شد، این شورش توسط ابوسعید و امیر چوپان دفع گردید. پس از آرام شدن اوضاع در رجب ۷۱۹ ق. امیر چوپان با خواهر ابوسعید،



ساتی بیک، ازدواج کرد (مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۱۵) و سلطان، حکومت بسیاری از ولایات را به فرزندان و اطرافیان امیر چوپان تفویض کرد. البته وصاف، وقوع این ازدواج را در حدود سال ۷۱۳ ق (دوره اولجایتو) - پس از جنگ با مصریان و قبل از رفتن امیر چوپان به آسیای صغیر، جهت سرکوبی ترکمانان قرامان- بیان کرده است. او در جای دیگری از تاریخ خود، تاریخ این ازدواج را در اوایل سلطنت ابوسعید ذکر کرده است. (آیتی، ۱۳۸۳: ۳۳۷-۳۴۱) باید گفت که روایت اول او، نمی‌تواند درست بوده باشد؛ زیرا اگر بتوان به گفته کاشانی اعتماد کرد، در این سال دولندی خاتون، خواهر ساتی بیگ، هنوز در قید حیات بوده و با توجه به این که در شرع اسلام، ازدواج یک فرد با دو خواهر به طور هم زمان حرام بوده است، بعید می‌نماید که این ازدواج در آن سال صورت گرفته باشد. به هر روی، می‌توان گفت یکی از دلایل این ازدواج قدردانی از خدمات امیر چوپان و جلب بیشتر وفاداریا بوده است، زیرا در جریان شورش امرا، ابوسعید به قدرت آنها بیشتر واقف شد و دریافت که آنها می‌توانند برای سلطنت او خطری جدی باشند. اگر چه با این ازدواج قدرت امیر چوپان همچنان افزایش می‌یافت؛ اما با توجه به سن کم ابوسعید و حملات هماهنگ شده الوس جوجی و ممالیک مصر (بیانی، ۱۳۷۵: ۳ / ۱۰۳۹) و همچنین قدرتمندی امرا و شورش آنها، شاید این بهترین راهی بود که ابوسعید در پیش رو داشت، زیرا با اوضاع آشفته مملکت در آن زمان، او به وجود شخصی همچون امیر چوپان نیاز داشت.

ساتی بیک یکی از خاتون‌های بزرگ ایلخانی بود که با ازدواج‌های خود، نقش مهمی در حکومت ایلخانی ایفا کرد. او دختر اولجایتو و «اولترمیش خاتون ود و حاصل این پیوند پسری به نام سیورغان بود. (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۸۳؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۷/ ۴۴۵۲) پس از سوءظن ابوسعید به امیر چوپان و تیرگی روابط این دو، هنگامی که امیر چوپان تصمیم به جنگ با ابوسعید گرفت، این خاتون و فرزندش او را همراهی می‌کردند. پس از این که بیشتر امرا و خاتون‌ها از میانه راه پشیمان شده و به سلطان ملحق شدند، ساتی بیگ باز شوهر خود را تنها نگذاشت. (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۷۶؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۱۲/۳) اما هنگامی که چوپان آوارگی خود را دید، ساتی بیگ و سیورغان را به همراه کرد و جین، با



این استدلال که نسبت خویشاوندی با ابوسعید، مانع از کشتنشان می‌شود، (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۰۶/۱) نزد سلطان روانه کرد. ابوسعید نیز آن‌ها را پذیرفت و با احترام با آن‌ها رفتار کرد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۲۱۲)

پس از مرگ ابوسعید در سال ۷۳۶ ق ساتی بیگ، یکی از خاتون‌هایی بود که در مرکز توجه قرار گرفت. چون از نسل ابوسعید شاهزاده‌ای وجود نداشت که به سلطنت برسد، ارپا خان با حمایت ساتی بیگ و حاجی خاتون، مادر ابوسعید به تخت سلطنت نشست (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲۹۴/۲) و ساتی بیگ را نیز به عقد خود درآورد. دلیل این کار مشروعیت بخشی به حکومت ارپا خان بود. پس از قتل ارپا خان در همان سال، ساتی بیگ با پسرش، سیورغان، به نزد شیخ حسن ایلکانی، معروف به شیخ حسن بزرگ رفت. اما پس از مدتی روابط آن دو با شیخ حسن به هم خورد و به شیخ حسن چوپانی (حسن کوچک) پیوستند. (حافظ ابرو، ۱۹۲: ۱۳۵۰، ۲۰۲ و ۲۰۴) پس از چندی شیخ حسن چوپانی، ساتی بیگ را به پادشاهی ترغیب و تحریض کرد و او را به عنوان پانزدهمین ایلخان مغول به سلطنت نشانید و نام او را در خطبه و سکه برد. بدین ترتیب آذربایجان و اران تحت امر ساتی بیگ و شیخ حسن کوچک درآمد. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۲۲۸) پس از گذشت یک سال، شیخ حسن او را از سلطنت خلع کرد و سلیمان خان را به جای او به تخت نشانید و ساتی بیگ را به عقد او درآورد. (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۲۰۸؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۲۲۹-۲۳۰)

ازدواج بغداد خاتون و دلشاد خاتون با ابوسعید

بغداد خاتون، از زنان بسیار معروف و معتبر واپسین سال‌های حکومت ایلخانی بود. او دختر زیبای امیر چوپان بود که در سال ۷۲۳ ق (دوره ابوسعید) به همسری امیر شیخ حسن جلایری (شیخ حسن بزرگ) درآمد. (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۶۳) منابع بر این باورند که ابوسعید، بر اساس عشقی جان سوز (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲۹۵/۲؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۲۰۹) در سال ۷۲۵ ق بغداد خاتون را از امیر چوپان خواستار شد. (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/۹۲) طبق قانون مغول، هر خاتونی که مورد پسند سلطان واقع می‌شد، شوهرش باید او را طلاق می‌داد و در اختیار حرم سلطان قرار می‌داد؛ (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲۹۵/۲) اما امیر چوپان خواسته پادشاه و قانون مغول را نادیده گرفت و با آن مخالفت کرد. سپس برای



این‌که، آن‌ها را از یکدیگر دور کند، ابوسعید را با خود به بغداد برد و دخترش را نیز به همراه شوهرش به قراباغ فرستاد (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۶۴؛ خواندمیر ۱۳۸۰: ۲۰۹/۳). اما این دوری نیز نتوانست از عشق ابوسعید بکاهد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۳/۱) و در واقع همین مسئله، یکی از دلایل بر هم خوردن رابطه امیر و سلطان و سرانجام قتل امیر چوپان در سال ۷۲۸ ق توسط ملک غیاث‌الدین کرت و نابودی چوپانیان شد. (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۳۲/۲؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۰۹/۳ - ۲۱۱). ابوسعید پس از برافتادن خاندان چوپانی، طبق قانون مغول، شیخ حسن را مجبور کرد، بغداد خاتون را طلاق دهد، که به نظر این کار با تطمیع او انجام شده است؛ زیرا پس از کشته شدن امیر چوپان، شیخ حسن به جای او به مقام امیرالامرای رسید (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۹۳/۱) و پس از وقوع طلاق، خاتونی بزرگ به او داده شد. ابوسعید سرانجام به خواسته خود رسید و طبق آیین اسلام با بغداد خاتون ازدواج کرد. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۱۵/۳؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۴۴۵۰/۷) به نظر می‌رسد، این ازدواج، آن‌طور که منابع نشان می‌دهند، فقط بر اساس یک عشق آتشین نبوده است بلکه احتمالاً، بیشتر دلایل سیاسی در آن همه اصرار برای ایجاد این وصلت، دخیل بوده‌اند.

امیر چوپان در سال ۷۲۵ ق (سالی که ابوسعید، بغداد خاتون را خواستگاری کرد) در اوج قدرت خود بود. او در این سال با حمله به گرجستان و الوس جوجی، با موفقیت به نزد ابوسعید بازگشت از سوی او مورد لطف و مرحمت قرار گرفت. (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۶۳) در این زمان تمام ممالک ایلخانی تحت امر و سلطه امیر چوپان بودند و املاک و اموال او زیاد شده بود. مسلماً چنین قدرتی حسادت دیگر امرا و وزرا را برمی‌انگیخت؛ «رکن‌الدین صاین»، وزیر ابوسعید، که از برکشیدگان چوپانیان بود، یکی از کسانی بود که ذهن سلطان را نسبت به آن‌ها آشفته می‌کرد. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۱۷؛ حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۶۲ - ۱۶۶) بنابراین، ترس ابوسعید از قدرت بیش از اندازه امیر چوپان، موجب شد که او تصمیم بگیرد تا رابطه خود را با او بر اساس یک پیوند خویشاوندی دیگر محکم‌تر کند.

سؤالی که در این جا طرح آن ضروری به نظر می‌رسد، این است که: چرا ابوسعید از میان دیگر دختران خاندان چوپانی، باید خاتونی را انتخاب می‌کرد که خود در عقد مرد دیگری بوده است؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت، احتمالاً موقعیت همسر این خاتون، دلیل این انتخاب بوده است. شیخ حسن



جلایری، همسر بغداد خاتون، امیرزاده‌ای بزرگ بود که مادرش دختر ارغون و عمهٔ سلطان بود. او پسر «اولجتای خاتون» (دختر ارغون خان) و امیرحسین، (پسر آقبوقای ایلکانی) بود. او از نسل «ایلکان نویان» و امرای بزرگ که در نزد چنگیز دارای جاه و مقام بودند. پس شیخ حسن پسر عمهٔ ابوسعید محسوب می‌شد. (همدانی، ۱۳۸۷: ۸۰۶/۲؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲/۲۹۵) بنابراین، شاید ترس از نزدیک شدن امیر چوپان و شیخ حسن و خطر آفرین شدن آن دو برای حکومتش، دلیل این انتخاب بوده است. بویژه آن‌که، مدتی پس از طرح خواستگاری ابوسعید از بغداد خاتون - هنگامی که امیر چوپان برای دفع حملات احتمالی جغتاییان در خراسان اقامت داشت - قآن، از ترکستان، حکم امیرالامرای «ممالک ایران و توران» را برای او فرستاد و او نیز برای قآن هدایای گرانبهایی فرستاد. (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۶۷/۱) این امر نگرانی‌های ابوسعید را بیشتر می‌کرد؛ زیرا این رابطهٔ نزدیک قآن و امیر چوپان می‌توانست برای ابوسعید خطرناک باشد. از آن جا که ابوسعید تا آن زمان صاحب فرزندی نشده بود، امیر چوپان با قدرت فراوانی که داشت، در صورت نارضایتی از ابوسعید، می‌توانست با حمایت قآن و شیخ حسن او را از سلطنت خلع کند و فرد دیگری از جمله، شیخ حسن را به جای او بر تخت بنشانند.

سؤال دیگری که باید پاسخ داد، این است که: اگر ترس ابوسعید از نزدیکی چوپان و شیخ حسن بوده، چرا پس از نابود کردن خاندان چوپانی، ابوسعید باز هم خواستار این خاتون بود و با او ازدواج کرد؟ در پاسخ باید گفت، احتمالاً مقاومت امیر چوپان در برابر خواستهٔ سلطان و اهمیت ندادن به قدرت او و یاسای چنگیزی (محق بودن خان در تصاحب هر زنی)، ابوسعید را به این کار ترغیب کرد. او قصد داشت تا به همه ثابت کند، که هیچ کس حق ندارد در برابر ارادهٔ سلطان قرار گیرد. ابوسعید با کشتن امیر چوپان و سپس مجبور کردن شیخ حسن به طلاق بغداد خاتون، قدرت و ارادهٔ خود را که سال‌ها تحت امر امیر چوپان بود، بر همگان آشکار کرد.

بغداد خاتون با ورود به حرم سلطان ابوسعید، یکی از محبوب‌ترین خاتون‌های او گردید. او که به «خاندگار» ملقب شده بود (سمرقندی ۱۳۸۳: ۱۰۹/۱) به زودی تسلط فراوانی بر ابوسعید یافت و سر رشتهٔ امور را به دست گرفت و به قول شبانکاره‌ای «به نام او در اطراف ممالک یرلیغ روان شد و



تنعمات بی حد راند...» (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲/۲۹۵). اولین کاری که بغداد خاتون انجام داد، انتقام گرفتن از ملک غیاث‌الدین کرت، قاتل پدرش بود. هنگامی که این حاکم از آل کرت، به اردوی ابوسعید آمد تا طبق قرار خود با او، با کردوجین، همسر امیر چوپان، ازدواج کند، بغداد خاتون که در رأس امور مملکت بود، مانع از انجام این ازدواج گردید. ابوسعید در ازای کشتن امیر چوپان، وعده ازدواج با کردوجین (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۷۷-۱۷۹) و واگذاری املاک اتابکان فارس (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۱۳/۳) را به غیاث‌الدین داده بود. بغداد خاتون سپس با ننگه داشتن غیاث‌الدین در اردو، دستور آوردن تابوت امیر چوپان و جلاو خان را داد، پس از آن با احترام فراوان و با هزینه ابوسعید، آن‌ها را به مدینه فرستاده و در گورستان بقیع دفن کرد (تتوی، ۱۳۸۲: ۷/۴۴۵۱). بدون شک، علاوه بر جبر و زوری که بغداد خاتون را به حرم ابوسعید کشاند، می‌توان گفت، یکی از دلایل دیگری که موجب رضایت‌مندی این خاتون، برای ازدواج با قاتل پدرش (ابوسعید) بود، جلوگیری از قتل عام باقی مانده اعضای خاندانش بود. بغداد خاتون که در خاندان معتبر و متنفذ چوپانی، تربیت یافته بود، طبعاً سیاست را در آنجا فرا گرفته بود و چون از ثروت و قدرت خانوادگی نیز برخوردار بود، قطعاً افراد بسیاری را به گرد خود جمع کرده که توسط آن‌ها بر سلطان اعمال نفوذ می‌کرد.

یکی از اقدامات مهم بغداد خاتون، آوردن چوپانیان در دستگاه ابوسعید و دادن مقام و منصب به آن‌ها بود. به قول سمرقندی با نشستن بغداد خاتون به تخت، «باز چوپانیان را در و درگاهی و منصب و جاهی و عظمت راهی پدید آمد.» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/۱۱۷) او ملک اشرف، فرزند تیمورتاش و دلشاد خاتون، دختر دمشق خواجه (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲/۲۹۵) (نوادگان امیر چوپان) را به دربار ابوسعید آورد و زیر نظر خود تربیت کرد. سورغان (فرزند امیر چوپان از ساتی بیک) را به دستگاه ابوسعید وارد و از امرای او کرد. احتمالاً تحت امر و نفوذ او، شیخ حسن چوپانی، برادرزاده دیگرش، وارد دستگاه شیخ حسن جلایر در روم شد (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۴۰-۱۸۷). شیخ حسن چوپانی در آشفستگی‌های پس از مرگ ابوسعید، موفق شد که در سال ۷۴۰ ق سلسله‌ای تأسیس کند که در تاریخ به آل چوپان یا چوپانیان (۷۴۰-۷۵۹ ق) معروف است. (صفا، ۱۳۷۸: ۳/۳۰) بنابراین می‌توان گفت، بغداد خاتون با حمایت از اعضای خانواده‌اش و جلوگیری از کشتار آن‌ها و دادن پست و مقام به



آن‌ها، تا حدودی در به وجود آمدن این سلسله در تاریخ، سهم داشته است. شاید اگر بغداد خاتون نبود، دشمنان خاندان چوپانی، به آسانی باقی ماندهٔ آن‌ها را نیز از میان می‌بردند و یا این که اجازه نمی‌دادند چوپانیان، وارد دستگاه ابوسعید شوند و صاحب مال و مقام و هواداران بی‌شماری شوند.

بغداد خاتون برای پیشبرد کارهای خود و گرفتن انتقام از قاتلین پدرش، به رجال مهم حکومتی نزدیک شد. او به همراهی غیاث‌الدین محمد، فرزند خواجه رشیدالدین و وزیر ابوسعید، تمام امور را تحت کنترل خود درآورد. (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۸۵-۱۷۱) این مسئله موجب حسادت دیگر امرا، بویژه «نارین طغای» و «تاشتیمور» -یکی از عاملین براندازی چوپانیان- (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۱۸/۱) گردید، به گونه‌ای که آن‌ها تصمیم به نابودی بغداد خاتون و وزیر گرفتند زیرا امرا معتقد بودند که با وجود نفوذ بغداد خاتون و وزیر، نمی‌توانند ابوسعید را با امیال و اهداف خود موافق سازند. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/ ۲۱۷-۱۲۱) اما بغداد خاتون که نارین طغای را مسبب نابودی خاندانش می‌دانست، منتظر فرصتی بود تا او را از بین ببرد. بنابراین او با کمک غیاث‌الدین، موفق شد کارهای پلید و نقشهٔ آن‌ها را برای سلطان فاش کنند. سلطان در ابتدا به شفاعت برخی امرا، آن‌ها را بخشید؛ اما با شورش مجدد نارین طغای و تاشتیمور، سلطان حکم قتل آن‌ها را در سال ۷۲۹ ق صادر کرد (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۸۵-۱۸۶) و سر آن‌ها را به جای سر دمشق خواجه از قلعهٔ سلطانیه آویزان کردند. (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۲۳) می‌توان گفت بغداد خاتون از یک سو موفق شد، انتقام خاندان خود را از نارین طغای و تاشتیمور بگیرد و از سوی دیگر، کمک کرد تا سلطنت ابوسعید دوام بیشتری یابد. زیرا اگر افشاگری‌های بغداد خاتون نبود، شاید دو فرد فوق‌الذکر، با یک حرکت ناگهانی می‌توانستند حکومت ابوسعید را با خطرات جدی روبرو کنند.

بی‌شک اراده و اختیار بیش از اندازهٔ بغداد خاتون بر امور، دشمنان و حاسدان بسیاری را برای او به وجود می‌آورد. به طبع این دشمنان در هر لحظه‌ای منتظر فرصتی بودند تا به او ضربه بزنند و او را از میان بردارند. چنان که در سال ۷۳۲ ق. برخی به ابوسعید اعلام کردند که بغداد خاتون با امیر شیخ حسن، همسر سابقش، روابط پنهانی دارد و در خصوص از بین بردن سلطان، متحد شده‌اند. ابوسعید بلافاصله دستور کشتن شیخ حسن را صادر کرد، اما او بواسطهٔ شفاعت مادرش، عمهٔ سلطان، بخشیده



شد و به قلعه کماخ فرستاده شد. (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲/۲۸۵)؛ بغداد خاتون نیز مدتی از نظر افتاد و جایگاه خود را در نزد سلطان از دست داد، تا این که حقیقت آشکار شد و بی‌گناهی او اثبات گردید. بنابراین بغداد خاتون دوباره به مقام خود بازگشت و «صاحب اختیار کلی و جزوی» شد (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۸۶-۱۸۷) و به گفته خواندمیر، او حکومت روم را به شیخ حسن داد. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۱۵/۳) اگر چه منابع تبعید شیخ حسن را به دلیل این تهمت از سوی دشمنانش می‌دانند، اما شرف‌الدین علی یزدی، نویسنده «ظفرنامه»، ذکر کرده که بغداد خاتون، مسبب تبعید او بوده است. طبق روایت شرف‌الدین یزدی، بغداد خاتون همیشه از شیخ حسن، نزد سلطان بدگویی می‌کرد و سلطان تصمیم گرفت او را بکشد، اما با میانجی‌گری مادرش نزد ابوسعید به کماخ فرستاده شد (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۹۳/۱) احتمالاً این روایت درست نباشد، زیرا شیخ حسن تنها فردی بود که پس از قتل بغداد خاتون توسط خواجه لؤلؤ، انتقام مرگ او را گرفت احتمالاً حاجی خاتون، مادر ابوسعید نیز در افتراهای وارده به بغداد خاتون دست داشته است. می‌توان حدس زد او که ابوسعید را از کودکی تحت نفوذ خود داشت، از تسلط بیش از اندازه بغداد خاتون بر فرزندش نگران و ناراضی بود و با این کار قصد داشت، بغداد خاتون را از سلطان دور کند.

بغداد خاتون که قصد داشت با وارد کردن افراد بیشتری از خاندان چوپانی به دربار، قدرت خود را افزایش دهد، برادرزاده خود را به همسری ابوسعید درآورد. «دلشاد خاتون» دختر دمشق خواجه و نواده امیر چوپان بود. او در دربار ابوسعید، نزد عمه خود تربیت شد. هنگامی که به سن بلوغ رسید، بغداد خاتون طبق آیین مغول -بخشیدن دختران زیباروی به سلطان- او را به همسرش بخشید، (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲/۲۹۵) سلطان نیز او را در سال ۷۳۴ ق به عقد خود درآورد. (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۴۹) او که علاوه بر زیبایی و هوش از قدرت و ثروت خانوادگی نیز برخوردار بود؛ به زودی با سیاست، مداخله خود در امور مملکت را آغاز کرد و آن‌چنان بر ابوسعید مسلط شد که توجه او نسبت به بغداد خاتون کاهش یافت. (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۸۹) این موضوع موجب شعله‌ور شدن خشم و حسادت بغداد خاتون (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۹۳/۱) و احتمالاً تنش‌هایی بین آن دو خاتون و مشکلاتی در دربار شد. از آن‌جا که بغداد خاتون نیز نتوانست ابوسعید را صاحب فرزندی کند، احتمالاً روابط



سلطان با او به سردی گراییده بود. از این‌رو، بغداد خاتون، دلشاد خاتون، را وارد حرم ابوسعید کرد، تا به این طریق، هم موقعیت پیشین خود را به دست آورد، و هم این که توسط برادرزاده‌اش، فرزندی از نسل چوپانیان، وارد خاندان سلطنت نماید.

نکته‌ای که در این‌جا ذکر آن ضروری می‌نماید، مسئلهٔ شرعی بودن یا نبودن ازدواج دلشاد خاتون است. تمام مورخان به اتفاق، بغداد خاتون و دلشاد خاتون را با هم از جملهٔ همسران ابوسعید می‌دانند، سمرقندی و شرف‌الدین علی یزدی و خواندمیر این دو را با هم خاتون ابوسعید ذکر کرده‌اند. حافظ ابرو اشاره‌ای به این موضوع نمی‌کند؛ فقط در صفحهٔ ۱۸۳ و ۱۸۹، اشاره‌ای گذرا به این می‌کند که دلشاد خاتون همسر ابوسعید بود و از همهٔ خاتون‌ها مورد نظرتر بود. در حالی که طبق شرع اسلام، ازدواج عمه و برادرزاده به طور هم‌زمان با یک فرد، جایز نیست و با توجه به این‌که ابوسعید مسلمان بود، این ازدواج نمی‌توانسته است، شرعی بوده باشد، مگر این‌که قبول کنیم که ابوسعید ابتدا بغداد خاتون را طلاق داده و پس از آن دلشاد خاتون را عقد کرده است.

برخی منابع، بغداد خاتون و حسادت‌های زنانه‌اش را موجب مرگ ابوسعید دانسته‌اند. توجه بیش از اندازهٔ ابوسعید به دلشاد خاتون، به ویژه پس از باردار شدن او، موجب ناراحتی بغداد خاتون شد. این امر بهانه‌ای به مخالفین بغداد خاتون داد، تا اندکی پس از مرگ ابوسعید، او را به عنوان قاتل سلطان به ارپا خان، معرفی کنند. (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲۹۵/۲-۲۹۶) به جز ابن بطوطهٔ مغربی و شرف‌الدین علی یزدی که به صراحت بغداد خاتون را قاتل ابوسعید معرفی کرده‌اند، (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۴۹؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱۹۳/۱) دیگر منابع روایت کرده‌اند که این اتهام از سوی مخالفان بغداد خاتون و برای از میان برداشتن او بوده است. (خواندمیر ۱۳۸۰: ۳/۲۲) تهمت دیگری که از سوی مخالفین بغداد خاتون به او نسبت داده شده، مکاتبهٔ پنهانی او با اوزبک، خان الوس جوجی، و تحریک او برای حمله به ایران بوده است. (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲۹۶/۲) (اگر چه گفته‌های منابع در خصوص حمله اوزبک به ایران طبق خواست بغداد خاتون، شک‌برانگیز است، اما لشکرکشی او در آخرین روزهای حیات ابوسعید به شمال غربی ایران، (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۸۸) از این شک و تردید اندکی می‌کاهد. از سوی دیگر می‌توان با ابن بطوطه هم نظر شد و بغداد خاتون را مسئول مرگ ابوسعید دانست. زیرا این خاتون دو



دلیل محکم برای انجام این کار داشته است. یکی انتقام قتل پدر و برادرانش از ابوسعید، و دیگری حسادت بغداد خاتون بر اثر بی‌مهری سلطان نسبت به او و توجه بسیار به دلشاد خاتون بود. به هر روی با مرگ ابوسعید نسل او منقرض شد و امرا در هر گوشه‌ای از مملکت، علم استقلال برافراشتند. (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۴۹) بنابراین می‌توان گفت، بغداد خاتون تا حدودی، مسؤل اغتشاشات پس از مرگ ابوسعید بود. همچنین می‌توان، تجزیه ممالک ایلخانی و سر بر آوردن سلسله‌های مختلفی همچون جلایریان و چوپانیان، و در نهایت فروپاشی سلسله ایلخانان در ایران را نیز، تا اندازه‌ای به او نسبت داد. اگر چه تاریخ با «اما»، «اگر» و «شاید» ساخته نمی‌شود، اما می‌توان گفت، اگر بغداد خاتون، ابوسعید، آخرین سلطان مقتدر ایلخانی را به قتل نمی‌رساند، شاید در آینده، فرزندی از او متولد می‌شد که پس از مرگش به سلطنت می‌رسید و احتمالاً از سقوط سلسله ایلخانی جلوگیری می‌کرد.

ازدواج کردوجین با شیخ حسن چوپانی

کردوجین یکی دیگر از خاتون‌های ایلخانی بود که به چند ازدواج سیاسی تن در داد. او دختر ایش خاتون و نواده هلاکو بود که ابتدا در حدود سال ۶۸۴ ق در دوره ارغون (حافظ ابرو، ۱۳۵۷: ۷۲/۳) به همسری سلطان سیورغتمش قراختایی، حاکم کرمان (۶۸۱ - ۶۹۱ ق) درآمد. پس از مرگ سیورغتمش، او را به امیر ساتلمیش، پسر تورالغی دادند. ازدواج بعدی او با پسر عمویش طغای بود و پس از آن او را به عقد امیر چوپان درآوردند (تتوی، ۱۳۸۲: ۴۰۲۰/۷) تاریخ وقوع این ازدواج مشخص نیست. کردوجین یکی از زنان مقتدر مغول بود که مدتی نیز در رأس قدرت ایلخانی بود. هنگامی که در سال ۷۱۶ ق اولجایتو وفات یافت، آشفنگی پایتخت را فرا گرفت. ابوسعید و امیر سونج در خراسان بودند، امیر چوپان در روم و امیر ایرنجین در گرجستان بود. بنابراین برای سر و سامان دادن به امور مظفرالدینا و الدین شاهزاده کردوجین «بترتیب و تمشیت کارها پرداخت...». او سپس به زنان دربار بویژه ساتی بیگ، دلداری داده و در همین حال نمایندگانی به سوی ابوسعید و امیر چوپان فرستاده و با تشریح اوضاع پایتخت، ابوسعید را برای نشستن به تخت فراخواند. پس از آن فرمان‌هایی به اطراف فرستاد تا اختلال به امور سلطنت راه نیابد. (آیتی، ۱۳۸۳: ۳۴۴) با رسیدن ابوسعید به پایتخت، کردوجین با تعیین وقت مبارکی، او را به تخت سلطنت نشاند. ابوسعید نیز برای این‌که از خدمات و



حمایت‌های کردوجین، قدردانی کند، در سال ۷۱۹ ق حکومت فارس را به کردوجین واگذار کرد. (آیتی، ۱۳۸۳: ۳۴۴) بدین ترتیب او ممالک اجدادی خود را به دست آورد.

کردوجین در زندگی سیاسی امیر چوپان نیز نقش مهمی داشته است و به هنگام جنگ‌ها او را همراهی می‌کرده است. هنگامی که امیر چوپان تصمیم گرفت به جنگ ابوسعید برود، این خاتون نیز در کنار همسرش بود و احتمالاً با نصایح خود او را از این جنگ منصرف کرده است. اما هنگامی که امیر چوپان تصمیم گرفت، نزد قآن ترکستان رفته و از او کمک بخواهد، او یا به اختیار خود و یا بنا به خواستهٔ امیر چوپان به همراه ساتی بیک به پایتخت بازگشت و در دربار به خوبی پذیرای آن دو شدند. باید گفت، زنی همچون کردوجین (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۰۶/۱) آن شجره‌نامهٔ خانوادگی و شخصیتی قوی، گزینهٔ بسیار مناسبی برای همسری فرد قدرتمندی همچون امیر چوپان بود. ازدواج امیر چوپان با کردوجین موقعیت او را در مقابل دشمنانش ارتقاء داد؛ زیرا کردوجین در ابتدای سلطنت ابوسعید، نفوذ فراوانی در حکومت داشت. احتمالاً یکی از دلایلی که موجب شد، امیر چوپان مقام امیرالامرای ابوسعید را به دست آورد، کردوجین بود. اگر چه امیر چوپان بواسطهٔ ازدواج‌هایش با دختران خاندان سلطنت، توانست قدرت خود را ازدیاد بخشد و بر امور مملکت مسلط شود، اما در نهایت مقهور ارادهٔ سلطان و رقیبان خود شد. در نتیجه می‌توان گفت، ازدواج‌های خاندان شاهی با امیر چوپان، نتوانست روابط میان این دو قدرت را مستحکم نماید و از تقابل میان آن‌ها جلوگیری کند.

ازدواج کنجک خاتون با امیر ایرنجین

امیر ایرنجین یکی دیگر از امرای بزرگ مغولی بود. او برادرزادهٔ دقوز خاتون و برادر اروک خاتون بود. (کاشانی، ۱۳۸۴: ۷) او که بواسطهٔ ازدواج‌های متعدد خاندانش با ایلخانان، قدرت زیادی کسب کرده بود، سرانجام خود مفتخر به دریافت عنوان «گورکانی» گردید و با «کنجک خاتون»، دختر دوم تکودار، ازدواج کرد. (تتوی، ۱۳۸۲: ۴۱۵۹/۶) این که چه زمانی این ازدواج صورت گرفت، روشن نیست، اما با توجه به این که رشیدالدین در زمان نگارش تاریخ خود در سال ۷۰۳ ق، روایت کرده است: «این



زمان خاتون بزرگ امیر ایرنجین است» (همدانی، ۱۳۸۷: ۷۸۳/۲) احتمالاً وقوع آن در دوره تکودار نبوده است.

کنجک خاتون، یکی از زنان شجاع و بانفوذ مغول بود. هنگامی که ایرنجین در سال ۷۱۹ ق علیه ابوسعید شورش کرد و بین آن‌ها جنگ درگرفت، کنجک خاتون همراه شوهرش وارد میدان نبرد شد و دلیری‌های بسیاری از خود نشان داد و سرانجام نیز پس از سرسختی بسیار در جنگ کشته شد. (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۷-۷۵ / ۱) بنابراین باید گفت: ازدواج‌های سیاسی همیشه راهی برای اتحاد و تحکیم روابط نبود؛ بلکه گاهی، این ازدواج‌ها به فرد مقابل چنان نیرو و قدرت می‌بخشید که مدعی سلطنت می‌شد. کنجک خاتون که شاهزاده‌ای از خاندان سلطنت بود، می‌بایست همسر خود را از شورش و جنگ علیه خاندان خود باز می‌داشت، اما در عوض با او همراه شده و به اختلاف بین همسرش و ایلخان بیشتر دامن زد. در نتیجه باید گفت، این ازدواج آشفته‌گی بیشتر دوره ابوسعید را به همراه داشت.

سرنوشت بغداد خاتون پس از مرگ ابوسعید

پس از مرگ ابوسعید، بغداد خاتون مخالفت‌های خود را با جانشین او آغاز کرد. او حکومت ارپا خان را قبول نداشت، در امور مملکت دخالت می‌کرد و علیه او کارشکنی می‌کرد. (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۵۴/۱) شبانکاره‌ای، ارپا خان به دلیل این‌که او همسر سلطان متوفی بود، سعی می‌کرد با او مدارا کند و به او صدمه‌ای نزند. (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲۹۵/۲) او که قدرت خود را در مقابل بغداد خاتون سست و ضعیف یافت، تصمیم گرفت تصفیه‌ای در ارکان حکومت و دربار به وجود آورد. او معتقد بود، تا افرادی که در دوره ابوسعید در رأس قدرت بودند، از بین نروند، حکومت او استحکامی نخواهد یافت. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۲۳ / ۳) بنابراین ابتدا از بغداد خاتون آغاز کرد و او را به اتهام رابطه با اوزبک خان و همدستی با او علیه سلطان، همچنین مسموم کردن ابوسعید، در سال ۷۳۶ ق به قتل رساند. (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲۹۶/۲؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۵۴/۱؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۲۳/۳) به گفته ابن بطوطه، جسد بغداد خاتون تا چند روز در برابر چشم مردم افتاده بود و تنها نیمی از بدن او



پوشانده شده بود. (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۵۰) به نظر می‌رسد بغداد خاتون پس از مرگ ابوسعید، به عنوان یک مدعی قدرت به صحنه آمده بود. آن چه این ادعا را قوت بخشید، نگرانی حاجی خاتون مادر ابوسعید از به قدرت رسیدن چوپانیان پس از مرگ پسرش بود. بی شک در این زمان، مهم‌ترین عضو این خاندان، کسی جز بغداد خاتون نبود. زمزمه‌هایی که مبنی بر استقرار موقت ساتی بیک بر تخت پادشاهی تا تعیین جانشین قطعی برای ابوسعید مطرح شد، انگیزهٔ لازم را برای بغداد خاتون به منظور حضور در رقابت‌های جانشینی مهیا ساخت به هر روی، با توجه به این‌که بغداد خاتون در دورهٔ ابوسعید در رأس قدرت بود، پس از مرگ همسرش نیز خود را محق می‌دانست که در امور امپراتوری مداخله کند. از آن‌جا که او قطعاً هوادارانی از امرا و بزرگان را در دستگاه خود داشته است، بوسیلهٔ آن‌ها امور را به پیش می‌برد. احتمالاً مسئلهٔ ارتباط او با اوزبک خان نیز درست بوده است، زیرا او همواره مترصد فرصتی بود که انتقام خون خاندانش را بگیرد و آن‌ها را مجدداً بر سر کار آورد. به نظر می‌رسد، او با فراخوانی اوزبک برای حمله به ایران، قصد داشته است حکومت ایلخانی را از بین ببرد و قدرت را به خود و یا خاندانش منتقل کند. حمایت‌های او از اعضای خانواده‌اش، وارد کردن آن‌ها به دستگاه ابوسعید و سپس تحرکات و فعالیت‌های آن‌ها برای به دست آوردن قدرت و سرانجام تأسیس سلسله چوپانی پس از مرگ ابوسعید، این گفته را اندکی به واقعیت نزدیک می‌کند.

نتیجه گیری

پس از مرگ ابوسعید در سال ۷۳۶ ق تجزیهٔ ممالک ایلخانی آغاز شد. امرای متنفذ ابوسعید و برخی سلطنت طلبان دیگر از هر گوشه‌ای سر بر آوردند و چندی به بهانهٔ حمایت از شاهزاده‌ای و سپس رسماً به عنوان تسلط بر نواحی مختلف دعوی حکومت کردند. از مهم‌ترین سلسله‌هایی که در این زمان تأسیس شد، جلایریان بود که در سال ۷۳۹ ق توسط شیخ حسن ایلکانی (شیخ حسن بزرگ) در نواحی عراق عرب به وجود آمد. آل چوپان (۷۴۰-۷۵۹ هـ. ق) نیز با تصرف آذربایجان، اران، موقان، گرجستان، عراق عجم، و قسمتی از کردستان توسط شیخ حسن چوپانی (شیخ حسن کوچک) به وجود آمد.



در این دوره خاتون‌های حرم نفوذ فراوانی یافتند و برای ایفای نقش در مقدرات سیاسی ایران به رقابت و کشمکش پرداختند. از خاتون‌های مهم این دوره، باید از ساتی بیگ و دلشاد خاتون نام برد که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد. در خصوص بغداد خاتون نیز باید گفت، او تنها چند ماه پس از ابوسعید در قید حیات بود و به زودی از صحنه سیاست حذف شد. از فعالیت‌های کردوجین خاتون در رقابت‌های جانشینی، در این دوره ذکری به میان نیامده است. احتمالاً او در این دوره در ممالک اجدادی خود، فارس، به رتق و فتق امور حوزه حکمرانی‌اش اشتغال داشت.

منابع

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۸۳). *تحریر تاریخ و صاف*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن‌العماد، شهاب‌الدین ابوالفلاح عبدالحمین احمدالعکری‌الحنبل‌الدمشقی (۱۴۰۶ هـ.ق). *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، محقق‌الارناووط، بیروت: دار ابن کثیر.
- ابن بطوطه (۱۳۷۶). *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: سپهرنقش.
- بدلیسی، شرف‌خان (۱۳۷۷). *شرفنامه*، تصحیح ولادیمیر ولیامینوف، تهران: اساطیر.
- بیانی، شیرین (۱۳۵۲). *زن در ایران عصر مغول*، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۷۵). *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۸۴). *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران*، تهران: سمت.
- تتوی، احمد (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی.
- حافظ ابرو، نورالله بن عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۵۰). *ذیل جامع التواریخ رشیدی*، به اهتمام خانابا بیانی، تهران: انجمن آثار ملی، چ ۲.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السیر*، تهران: خیام.
- _____ (۱۳۵۷). *جغرافیای حافظ ابرو*، تصحیح سید صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.
- _____ (۱۳۷۲). *مآثرالملوک*، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: رسا.



سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳). *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد (۱۳۸۱). *مجمع الانساب*، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: امیرکبیر.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۳، تهران: فردوس، چ ۸.

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

میرخواند، میرمحمد بن سید برهان‌الدین خواند (۱۳۳۹). *تاریخ روضه‌الصفاء*، تهران: خیام.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۳۸). *جامع‌التواریخ*، به کوشش بهمن کریمی، تهران: اقبال.

_____ (۱۳۸۷). *جامع‌التواریخ؛ بخش اسماعیلیان*، تصحیح

محمدروشن، تهران: مراث مکتوب.

یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷). *ظفرنامه*، تصحیح سعید میرمحمد صادق و عبدالحسین نوایی، ج ۱،

تهران: انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی